

سرزمین برگردیم: استقلال، عدالت و جمهوریت.

استقلال، پیش‌نیاز تحول کمال‌گرایانه

تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی مردمان و ملت‌ها و کشورهای مختلف نشان می‌دهد که پیش‌شرط هر نوع تحول تکاملی (یا آن‌گونه که تحت تأثیر تئوری «اندیشه ترقی» از دوران روشنگری به بعد در غرب باب شده است و با عبارت «ترقی» و تعابیر مشابه آن بیان می‌شود) وجود استقلال است.

توجه به برخی نمونه‌های تاریخی، در این خصوص می‌تواند روشنگر باشد. سرزمین‌هایی که امروزه کشور «هلند» نامیده می‌شوند، در اوایل قرن هفدهم میلادی به یک کشور به اصطلاح «پیشرو» سرمایه‌داری در اروپا تبدیل شد و امروز نیز یکی از کشورهای متروپل در مجموعه نظام جهانی سلطه است. هلند در نیمه اول قرن شانزدهم تحت سلطه اسپانیا قرار داشت و تنها پس از آنکه در فرایندی از جنبش‌های اعتراضی و جنگ‌های استقلال‌طلبانه (در حواصل سال‌های ۱۵۶۶ تا ۱۶۰۶ میلادی) به استقلال دست یافت، این امکان و فرصت را پیدا کرد تا به یک قدرت سرمایه‌داری برتر مبدل گردد. البته مسیری که هلند طی کرد، از منظر حکمت معنوی تاریخ، مسیر کمال و حرکت تکاملی نبود، اما در چارچوب غایات بورژوازی که این کشور دنبال می‌کرد، تنها زمانی مسیر کمال امکان‌پذیر شد که این کشور به استقلال دست یافت.

چین پس از جنگ تریاک و تا قبل از وقوع انقلاب سال ۱۹۴۹ یک کشور مستعمره و تحت سلطه بود. خاک این سرزمین برای دهه‌ها عرصه تاخت و تاز قدرت‌های امپریالیستی فرانسه و انگلستان و ژاپن بود. چین تا زمانی که مستعمره بود، دولت‌های استعمارگر غارت و استثمارش می‌کردند. وابستگی و فقدان استقلال، برای چین ره‌آوردی جز اشغال خاک این کشور به دست بیگانگان، تحقیرشدگی، ویرانی و فقر فراگیر نداشت. چین تحت سلطه قدرت‌های امپریالیستی غرب در آستانه تجزیه قرار گرفته بود که در قرن بیستم دو انقلاب انجام داد: انقلاب سال ۱۹۱۱ و انقلاب سال ۱۹۴۹. انقلاب ۱۹۴۹ به دوران سیطره استعمار بر این کشور خاتمه داد و این کشور پس از دهه‌ها تسلط بیگانه به استقلال دست یافت. کسب استقلال سیاسی چین این

